**شهریار غیرتمند**

**یغمائی، اقبال**

تلفی می‏کنند.این‏جا دیگر ماشین نه تنها دشمن انسان نیست بلکه دوست و خدمتگزار او خواهد بود،اضافه کنیم که اصولا ماشین دشمن بشر و اجتماع او نیست،بلکه این شیوه‏ استفاده و هدف از تولید و توزیع آن است که تعیین‏کننده دوستی و یا دشمنی‏اش با انسان‏ می‏گردد.یک کارد درحالی‏که برای بریدن بهترین میوه و لذت از خوردن آن مورد استفاده‏ قرار می‏گیرد،می‏تواند وسیله‏ای گردد برای ارتکاب وحشتناک‏ترین جنایت‏ها.

اتومبیل درحالی‏که برای رساندن سریع بیمار به بیمارستان و نجاتش از مرگ‏ مورد استفاده قرار می‏گیرد،می‏تواند به وسیله‏ای بدل شود برای کشتن روح و جسم انسانها، انزواطلبی و فردگرائیشان.

بدون شک تنها طریق رهائی از سلسله زیانهای اقتصادی،اجتماعی،و روانی این‏ پدیدهء آهنین قرن بیستم ابتدا گسترش همه جانبهء وسایل نقلیه عمومی و متعاقب آن کنترل رشد بی‏رویه‏ استفاده از اتومبیل شخصی است.

از کتاب طرفه‏ها نوشتهء اقبال یغمائی‏

شهریار غیرتمند

سلطان غیاث الدین نامدارترین پادشاهان غوریه مردی دانش دوست و بخشنده و دیندار بود.زمانی که به تصرف سیستان و کرمان و طخارستان‏ می‏کوشید،برادرش شهاب الدین ملقب به معز الدین که دلیری بنام بود،به‏ فرمان او سند و مولتان را در سال 571 گرفت،و پس از اینکه در سال 582 لاهور را نیز گشود به تصرف استانهای راجپوتانا و اجمیر مصمم شد.در آن‏ زمان پریتوی راج بر این سرزمین‏ها فرمانروایی می‏کرد.میان این دو،نبردی‏ عظیم روی داد،و با اینکه معز الدین دلیریها کرد به سبب ناپایداری سردارانش‏ که سردارانی را که برابر حمله دشمن پایداری نکرده بودند و گریخته بودند به آخور بست و یک هفته به خوردن کاه و جو ناچار کرد.خود نیز تا سال 588 که در جنگی بر پریتوی راج پیروز شد و وی را گرفت و کشت هرگز جامه‏اش‏ را نگرداند.در این مدت شش سال همسرش را به بستر خویش راه نداد و خنده‏ بر لبانش نقش نیست.

برادرش غیاث الدین در ماه جمادی الثانی 599 هجری به بیماری نقرس‏ در گذشت و او بر اورنگ شاهی بر آمد.وی در سال 600 هجری با خوارزمشاه‏ جنگید و با اینکه در نبرد هنرمندیها نشان داد شکست خورد و سرانجام به هنگامی‏ که با شورشیان لاهور نبرد می‏کرد بر اثر بیست و دو ضرب کارد که چند نفر از دشمنانش بر او وارد آوردند در سوم شعبان 602 کشته شد و با مرگ وی شوکت‏ سلاطین غوریه به پایان یافت.